

نقد نمایش

تأملاتی در نمایش هفت

خوان رستم

* هفت خوان رستم

[برداشتی آزاد از شاهنامه فردوسی]

* نویسنده، طراح و کارگردان: قطب الدین

صادقی

* محل اجرا: آمفی تئاتر سازمان میراث فرهنگی

واقفیت این است که شاهنامه فردوسی به

اعتبار تجربه‌های گونه‌گون نمایشی دهه‌های

اخیر که در فرجام برداشتها شاید حتی بازمانه

پیدایی‌شان «معاصر» هم نبوده‌اند، اثری

دراماتیک و همخوان و هماهنگ با مفاهیم

نمایشی نیست. هیچ یک از داستان‌های به زغم

برخی «درام منظوم ما از بار تراژیک به معنای

ماهوی کلمه برخوردار نیست. نیما یوشیج در

کتاب «حرف‌های همسایه» تجربه‌های تا زمان

خود را که از شاهنامه برگرفته شده‌اند

«کودکانه» می‌خواند و معتقد است شاهنامه

حکیم توس با «برون» و ابعاد برونی سروکار

دارد، حال آنکه تئاتر با «درون» و ساحات

درونی است که گره می‌خورد. همه کوشش‌ها

از زمان تیمسار بهار مست و آریانا و «شیدوش

و ناهید» تا کارهای شهرو خردمند و دیگران که

کوشیده‌اند با نقاب و صورت نکی از «مدرنیته» به

سراخ متون کهن فارسی و از جمله شاهنامه

بروند در غایت محترم به شکست شده‌اند.

شاهنامه را از دیدگاه‌های گوناگون بررسی

شده‌اند از شیفتگی تام و تمام این سند مستند

که در صیانت و پاسداشت دعوت و حیثیت

ملی اثری یگانه و عظیم بوده و بخش مهمی از

اریخ ادب فارسی بهر تحلیل و تبیین این در

نگرانتنگ، احساس یافته تا نظر پیری چون

مسعود آریا که شاهنامه را تشبیه به کتک

کارز بیم‌بازی و تزلزل خواند، یا در بعد و

اندازدهی سروزی نظیر شاملو که با نگرشی

انتقادی به شاهنامه پرداخت، در هر حال

دیدگاه‌های مانع بحث فئودالیته ضحاک و کاوه

و فریدون است و به نگاه حافظ واز و ناقدانه

آرورا، تازه فرزند (به اعتبار فاعلتی و یا

نولی) لایزال سبقت حاصل بر شاملو دارد. وی در

سال ۱۳۵۵ در گفت و گویی با نگارنده -

چاپ شده در روزنامه اطلاعات و در متن،

چشم توس - بی هرگونه تحاسی و مصلحت

اندیشی شاهنامه را اثری مبطل و مردود نامید.

باری، از یک نکته نباید به تاسیح گذشت و

آن تجربه‌های رنگارنگ از این به اصطلاح

درام منظوم بوده است. و این‌ها فی‌الجمله

کارهایی ساده پسندانه بوده‌اند. به قول گوته در

«دیوان شرقی‌اش»، ای کاش ادب فارس دارای

آثار دراماتیک بود. ادبیاتی غنی و شکوهمند و

پر از مایه که در این خاک پاک هرگز درام به

مفهوم جغرافیایی و غربی بلکه حتی به معنای

درونی ولدنی آن پا نگرفت، اجرا نشد و صحنه

و رنگی از رونق و جلوه به خویش نندید.

کتاب خانم خجسته کیا - با عنوان «شاهنامه

فردوسی و تراژدی آتنی» شاید تاکنون

چندانکه بایست مورد توجه اصحاب تئاتر قرار

نگرفته باشد. من ماحصل داوری خویش را به

قلم نقد و وفاد خانم ارجاع می‌دهم که با

فصاحت تمام هیچ یک از داستانهای شاهنامه

را، از سیاوش تا فرود، تراژدی ندانسته و از

بار تراژیک و دراماتیک تهی تلقی کرده‌اند.

زبان منظوم و شعر مقفی و موزون فارسی

که با ابقاع خاص و سلاب‌های درونی همراه

است، نخستین مانع و سبب است از این

منظومه‌هاست. از کارهایی که شاهنامه را با شعر

و به شکل «دکلمه» بر صحنه خوانده‌اند، تا

مضحکه کارهایی که با زبان نیم بند می‌کوشند.

کلامی موجز و منثور بیافریند یکسره بر خطا،

هستند. این جانب رساله‌ای با عنوان «آینده

شعر فارسی از نظر ظرفیت‌های دراماتیک»

آماده طبع دارم. اگر توش و توانی بود و

ناشری نقد و نگاهی به این مقوله، در آنجا به

تفصیل شکل گرفته و حالیه این مسوده و

مضممار چکسیده‌ای است از آن بیاض.

برداشت آزاد قطب الدین صادقی از نسخ همان

کارهای کودکانه و ضعیف است. با این تفاوت

که متن هفت خوان به روایت صادقی آشکارا

از اجرا سبقت گرفته است. متن کمابیش

پذیرفتنی با اجرای مغشوش و تحت تأثیر

آخرین کار وی «مرد فرزانه ببر دیوانه» به

کاری پداوژیک و نو آموزانه شبیه شده تا

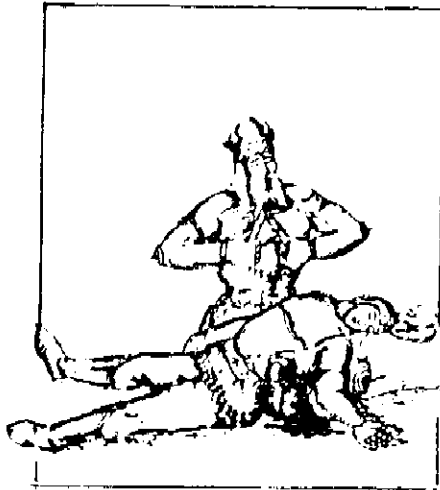
اجرای که با لفظ برداشت آزاد. حتی مفهوم

اکوان دیو را تا سطح نازل و فاحشی چون و

حوش تنزل داده حال آنکه تو مرد را به اکوان

بخوان تبدیل فردوسی را از اکوان دیو اکوان

تمثیلی است از اجله نابکاران و سیه روی‌ها.



حالا که قرار است این تجربه‌های عبث

ادامه یابد دست کم تمرکز را باید از

شخصیت‌های شاهنامه یک جا و یک کاسه

کنیم. از فرود و گرگین تا اسفندیار و بیژن و

منیژه - که این هم به کف‌بسی کیفیت صادق

هاتفی با عنوان دندان گراز، فی الواقع جهد و

تلاشی در بی دانی و خام دستی بود. در هر

حال برداشت آزاد از هفت خوان یعنی گشت

و بازگشتی به زبان و بیان آشفته و پریشان.

صادقی از رستم و «گرگین» خاصه

تیپ‌هایی یک بعدی ساخته که به ورزش

زورخانه‌ای و باستانی مشغولند و نیم تنه «LBB»

بر تن دارند. دیالوگ‌ها را که حذف کنیم

بازیگران بادکنک‌هایی هستند شبه عروسک

چهل تکه از موسیقی بی‌جهت که با نجاری

برقی پوسته تمبک‌های باستانی کارها را گرم

می‌کنند. پدرستی صادقی چه گناهی دارد! حتی

در زمانه نوستالژیک کسانی که با صرف

هزینه‌های کلان و هنگفت و ریخت و پاش‌ها

تجرباتی چون «سوگ سیاوش» - به خامه پر

مایه و بی‌بدیل صادق هاتفی و نیز رشحات

میزانستی زرنگ تئاتر معاصر سیاوش تهمورث

- به پاریس می‌روند و حتی زیاد که پایبش‌شان

می‌شویم که چرا و چگونه باید تئاتر تجربی

فارسی به ممالک خارج پرست گسیل شوند.

می‌گویند برای صدور انقلاب بوده است. به

طریق اولی، قطب‌الدین صادقی در هفته میراث

فرهنگی یکبار دیگر موارث و ماثر مازاد ابعاد

دراماتیک را به رخ می‌کشد و ما را محفوظ

می‌کند. فکر بهبود خودای دل ز در دیگر

کن...

همایون علی آبادی